

فهرست مطالب

صفحه

۲۴۵	پیش‌بینی جامعه‌ای پایدار
۲۴۶	چگونه گرفتار مخمصه ناپایداری جامعه شدیم؟
۲۴۷	چرا جامعه مدرن ناپایدار است؟
۲۴۹	اگر ما تغییر نکنیم چه روی خواهد داد؟
۲۵۰	چه چیزی باید تغییر کند تا جامعه بشری بتواند به حیات خود ادامه دهد؟
۲۵۱	مقایسه ارزشها و اهداف در جوامع پایدار و جوامع مدرن
۲۵۴	تجدید نظر در توجه ویژه جامعه مدرن به اقتصاد
۲۵۶	علم و فناوری در خدمت جامعه
۲۵۷	یادگیری اجتماعی به‌عنوان عامل پویایی دگرگونیهای اجتماعی
۲۶۱	یادگیری راه رسیدن به جامعه پایدار

پیش‌بینی جامعه‌های پایدار

لستر. دبلیو. میلبراث

به عقیده من مهمترین واقعیت در جهان امروز آن است که تمدن صنعتی و مدرن کنونی نمی‌تواند دوام یابد. گرچه بسیاری از رهبران جهان این واقعیت را درک نمی‌کنند، اما با این همه، این واقعیت روشن و مسلم است. اخیراً من به مدت سه ماه در دانشگاه کالیفرنیا در ایروین^۱ تدریس می‌کردم. وقتی به دانشجویان گفتم که دو جامعه در آمریکای شمالی هست که از همه جوامع ناپایدارتر است (آمریکا و کانادا)، و از این میان کالیفرنیا جنوبی ناپایدارترین بخش آمریکای شمالی است، همه آنها بهت‌زده شدند. کالیفرنیا جنوبی با جمعیتی بالغ بر ۲۰ میلیون نفر، منطقه پرسکته‌ای را به‌وجود آورده است. این ساکنان در منطقه‌ای پر کوه و دره و خشک و بی‌آب و علف زندگی می‌کنند که در برابر زلزله نیز بسیار آسیب‌پذیر است. تمامی آب، انرژی و غذای این مردم باید از جایی دیگر وارد شود. همچنین سیستم حمل‌ونقل آن شدیداً وابسته به خودروهای سنگین و سریعی است که در بزرگراه‌های چندخطه این منطقه حرکت می‌کنند. اگر اهالی کالیفرنیا جنوبی تعمداً تصمیم به ایجاد چنین جامعه ناپایداری می‌گرفتند، هرگز نمی‌توانستند از واقعیتی که هم‌اکنون در منطقه LA وجود دارد، بگریزند. در هفدهم ژوئن ۱۹۹۴ زمین لرزه‌ای معمولی قسمت شمالی منطقه مترو را تکان داد و به ساکنان آن هشدار داد که چنانچه در خدمات و کالاهای وارداتی آنها اختلالی به‌وجود آید، واقعاً چقدر آسیب‌پذیرند.

اگر دو‌یست سال پیش چنین زلزله‌ای در این منطقه روی می‌داد، چندان اهمیتی نداشت. اما زلزله این اواخر علاوه بر گرفتن جان انسانها و تخریب ساختمانها، شبکه‌های آب، برق، مخابرات و حمل‌ونقل را نیز تخریب کرد. پس از این واقعه، خیلی‌ها فکر می‌کردند که مردم با

مشاهده موقعیت بد منطقه آنجا را ترک خواهند کرد، اما تقریباً هیچ‌کس چنین نکرد. وانگهی هیچ بحثی درباره توقف نوسازی بزرگراهها در میان مردم مطرح نشد، و حساسیتی در افکار عمومی نسبت به "ناپایداری شهر" به وجود نیامد. مردم منطقه، این امر "کاملاً غیر طبیعی" را امری عادی تلقی کرده و به سرعت شروع به بازسازی جایی کردند که قبلاً خاطره‌ای منفی از آن داشتند.

مهمترین مسأله‌ای که بشریت با آن روبروست، این است که چگونه می‌توان یک جامعه ناپایدار را به جامعه‌ای پایدار تبدیل کرد؟ متعاقب این سؤال سؤالهای دیگری مطرح می‌شود: چه شد که گرفتار مخمصه ناپایداری جامعه شدیم؟ چرا جامعه مدرن، ناپایدار است؟ اگر ما تغییر نکنیم، چه روی می‌دهد؟ برای تداوم بقای جامعه، چه چیزهایی باید دگرگون شود؟ برای ایجاد دگرگونیهای مورد نیاز، از دست ما چه کاری ساخته است؟ من تمامی این پرسشها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهم، اما نمی‌توانم قول بدهم که برای تمامی آنها راه‌حلی ارائه کنم.

چگونه گرفتار مخمصه ناپایداری جامعه شدیم؟

دلیل این گرفتاری، موفقیت فوق‌العاده ما بود. هرگز از خاطر ساکنان منطقه LA نگذشت که شهر را ترک کنند زیرا برای آنها ماندن در شهر توأم با موفقیت بود. آنها تصور می‌کردند که این موفقیت تا همیشه ادامه خواهد یافت. موفقیت فاجعه‌آمیز بشریت، بصیرت و بینایی ما را کور کرده است. انسان اندیشه‌ورز¹ در مقایسه با مدت زمانی که از عمر کره زمین می‌گذرد، تنها مدت کوتاهی زندگی کرده است. اگر عمر کره زمین (۴/۶ میلیارد سال) را در یک تقویم سالانه، خلاصه کنیم، از عمر انسان اندیشه‌ورز فقط یازده دقیقه در این تقویم گذشته است. عمر تمدن بشری نیز فقط یک دقیقه و عمر جامعه مدرن صنعتی، تنها دو ثانیه خواهد بود. تقریباً تمامی دگرگونیهایی که موجودیت تمدن بشری را به مخاطره انداخته تنها در همین دو ثانیه آخر روی داده است. در حال حاضر، ما آنقدر قدرتمندیم که می‌توانیم با استفاده از علم و فناوری، کوهها را جابجا کرده، جنگلها را قطع کرده، به کره ماه پرواز کنیم و حیات (حتی زندگی خودمان) را کلاً نابود کنیم.

این روزها غالباً گفته می‌شود که ما با بحران زیست محیطی روبرو هستیم. اما آیا به راستی گرفتاری خود را درک می‌کنیم؟ آیا واقعاً این یک بحران زیست محیطی است؟ آزمایش فکری ذیل را امتحان کنید تا قضیه روشن‌تر شود: تصور کنید که ناگهان همهٔ انسانها ناپدید شده، اما ساختمانها، راهها، مراکز خرید، استادیومها، کارخانجات، آسمان‌خراشها، خودروها، کشتیها، هواپیماها و ... بر جای مانده‌اند. حال تصور کنید که از این لحظه سه یا چهار قرن بگذرد. در آن صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ طبیعت به سرعت کنترل خود را به دست خواهد گرفت، ساختمانها را درهم خواهد شکست، وسایل نقلیه را زنگ زده و تکه تکه خواهد کرد، نباتات خواهند روئید و پارکینگها و جاده‌ها را خواهند پوشاند و بیشتر زمینها دوباره به اشغال جنگلها در خواهد آمد. طبیعت به تدریج آب، هوا و خاک را پاک و تمیز خواهد کرد، اکثر گونه‌های حیات که در معرض و انقراض قرار دارند، بار دیگر رشد کرده و شکوفا خواهند شد. می‌بینید که طبیعت بدون ما، به طرز شکوهمندی رشد کرده و شکوفا خواهد شد.

این آزمایش فکری روشن می‌کند که ما بحران زیست محیطی نداریم؛ ما با بحرانی روبرویم که به نوع بشر مربوط می‌شود. به بیان دقیقتر باید گفت، ما گرفتار بحران تمدن بشری هستیم. از وقتی که بشر متمدن شد و زیست کره را بیش از پیش در خدمت نیازهای منحصر به فرد خود (که با آهنگ همه‌گیری برآورده می‌شد) گرفت، بحران زیست محیطی نیز آغاز شد. تنها در همین قرن، جمعیت زمین دوباره، دو برابر شده (از ۱/۵ به سه میلیارد و از سه میلیارد به شش میلیارد نفر رسیده). در پنجاه سال آینده یک بار دیگر جمعیت زمین دو برابر شده و به ۱۱ یا ۱۲ میلیارد نفر بالغ خواهد شد. یک بار دیگر نیز جمعیت زمین دوبرابر شده و از مرز ۲۰ میلیارد نفر نیز فراتر خواهد رفت. اگر بگذاریم چنین اتفاقی بیافتد، کار بسیار احمقانه‌ای را مرتکب خواهیم شد. اگر تولید مثل موفق، نشانهٔ موفقیت یک گونهٔ حیات باشد، در این صورت ما به صورت اسفانگیزی موفق بوده‌ایم!

چرا جامعهٔ مدرن ناپایدار است؟

وقتی جمعیت انسانها دوبرابر می‌شود، استفاده از منابع و تخلیهٔ مواد زائد^۱ به محیط زیست از دو برابر هم بیشتر می‌شود. این آهنگ رشد، دگرگونیهای عظیمی را به دنبال خواهد داشت.

اما رشد جمعیت به دو دلیل ادامه نخواهد یافت: اول آنکه بیش از نیمی از منابع موجود در لایه‌های زمین مصرف و پراکنده شده است؛ و دیگر اینکه برای تمامی انسانهایی که تازه به دنیا می‌آیند، منابع کافی وجود نخواهد داشت (حتی با نرخهای مصرف جاری).

مهمتر از همه اینکه، انتشار گازهای گل‌خانه‌ای (دی اکسید کربن، متان، اکسید نیتروژن و کلروفلوروکربنها) کم‌کم فرآیند کار زیست کره (بیوسفر) را تغییر داده است. دانشمندان برآورد کرده‌اند که دمای کره زمین در هفت دهه آینده (و شاید هم زودتر) بین ۵-۳ درجه سلیوس، گرمتر خواهد شد. همین مقدار گرما کافی است که الگوهای آب و هوایی را دچار تحول و دگرگونی نماید. هیچ اطمینانی وجود ندارد که شرایط اقلیمی به تدریج تغییر کرده و با الگوی جدیدی ثابت بماند. این احتمال وجود دارد که شرایط اقلیمی به صورت پیش‌بینی نشده‌ای نوسان کرده و مصیبت‌های غیر منتظره‌ای را به همراه داشته باشد. شاید شما هم در مورد زمینهای حاصلخیزی که تبدیل به بیابانی خشک می‌شوند و درباره سیلابهای ویرانگر، بالا آمدن سطح آب دریاها و توفانهای مرگبار، پیش‌بینی‌هایی را شنیده یا خوانده باشید. آب و هوا تغییر کرده و نازک شدن لایه اوزن اکوسیستمها را در تمامی کره زمین با صدمات جدی روبرو خواهد ساخت و در شرایطی که آن همه انسانهای تازه به دنیا آمده در جستجوی مواد غذایی هستند، بارآوری و ثمردهی اکوسیستمها نیز با کاهش جدی مواجه خواهد شد.

ناپایداری شرایط اقلیمی، اعتمادی را که مردم برای سرمایه‌گذاری احتیاج دارند، از بین خواهد برد و این مسأله نیز به نوبه خود بسیار ویرانگر و فاجعه‌آمیز خواهد بود. مردم حتی مطمئن نیستند که می‌توانند در خانه‌ای که می‌سازند زندگی کنند. کارآفرینها و مدیران خلاق، اطمینان ندارند که می‌توانند به مواد اولیه مورد نیاز خود دست یافته یا اینکه برای محصولاتشان، بازاری وجود خواهد داشت. سرمایه‌گذاران از این می‌ترسند که مبادا سهام، اوراق قرضه و وامهای آنها بی‌ارزش شود. جوانان نمی‌دانند چگونه برای یافتن شغل، برنامه‌ریزی کنند. اگر شرایط اقلیمی به صورت پیش‌بینی نشده‌ای نوسان کند، در این صورت ما قربانی موفقیت‌های خود خواهیم شد. **هوشیار باشید که آشفتگی و اختلال در شرایط و الگوهای آب و هوایی به معنی مصیبت یا بلای اقتصادی است.**

تنها با تکرار کارهایی که هر روز انجام می‌دهیم، ناخواسته دست به آزمایش بسیار بزرگی (در ارتباط با کره زمین) می‌زنیم تا ببینیم سیستمهای زیست کره زمین را تا چه حد می‌توان آشفتن و مختل کرد؛ پیش از آنکه این سیستمها، الگوهای خود را تغییر داده و هرچیزی را که

به زندگی ما ارتباط دارد، شدیداً دگرگون نمایند. با انجام موفقیت‌آمیز آنچه را که جامعهٔ مدرن از ما انتظار دارد، تمدنی را به‌وجود آورده‌ایم که رو به نابودی و اضمحلال می‌رود. ما با یک دگرگونی عظیم در جامعهٔ مدرن (که گریزی از آن نیست) روبرو هستیم. باید هم اکنون مسیر جامعهٔ خود را پیش از آنکه به پاسخ آن آزمایش ناخواسته برسیم، تغییر دهیم. در "تقویم زمینی"^۱ که پیش از این معرفی شد، ما کمتر از یک ثانیه فرصت داریم تا تغییرات لازم را به‌وجود آوریم. یا باید یاد بگیریم که رشد جمعیت و رشد در فعالیتهای اقتصادی را کنترل کنیم یا اینکه طبیعت آنرا برایمان کنترل خواهد کرد. به یاد داشته باشید که راه حل طبیعت، نابودی است.

اگر ما تغییر نکنیم چه روی خواهد داد؟

چنانچه ما بر ادامهٔ مسیر فعلی خود اصرار ورزیم، همانطوریکه قبلاً اشاره شد، باید منتظر بود که ظرف پنجاه سال آینده، جمعیت انسانها دو برابر شود. در این صورت بازده اقتصادی سه یا چهار برابر خواهد شد. این مسأله کاهش سریع منابع جهان و انتشار سیلاب آلاینده‌هایی که اکوسیستمهای زمین دیگر توان جذب آنها را ندارد، در پی دارد. از همه جدی‌تر آنکه احتمال دارد الگوی سیستمهای زیست - شیمیایی^۲ زمین تغییر کرده و تمامی آن پیامدهای وحشتناکی را که قبلاً اشاره کرده‌ام به دنبال داشته باشد. ما احتمالاً در جستجوی راه‌حلهای فناورانه برای این مسایل هستیم، اما تحقیقات من مرا به این نتیجه رسانده که تلاش برای حل مسایل اجتماعی با استفاده از فناوری بیشتر و بهتر راه به جایی نخواهد برد. ما خیلی دیر و با تأسف بسیار خواهیم فهمید که بیشتر مسائل اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی را نمی‌توان به کمک فناوری حل و فصل کرد.

جامعهٔ مدرن صنعتی که این بحران را زاییده است، به اعتقاد من از عهدهٔ ارائهٔ راه حل آن برنمی‌آید. جامعهٔ مدرن صنعتی نسبت به وجود این بحران نابینا و کور است و در تلاش خود برای اجتناب از آن نیز ناتوانی نشان می‌دهد. اینها همه معلول "ارزشهایی" است که جامعهٔ مدرن دنبال می‌کند. لحظه‌ای به ارزشهایی که در بحث‌های سیاسی معاصر به عنوان

1 - Earth Time

2 - Biogeochemical Systems

ارزشهای خوب مطرح می‌شوند، بیندیشید: رشد اقتصادی، مصرف، کارایی، بهره‌وری، شغل، رقابت، خطرپذیری، قدرت، پیروزی. جوامعی که این اهداف را دنبال می‌کنند، نمی‌توانند جلوی نقصان و کاهش منابع خود را بگیرند و از تحقیر طبیعت خودداری کنند؛ نمی‌توانند از مسموم کردن محیط زندگی با مواد زاید خودداری کرده و نمی‌توانند از آشفته کردن و ایجاد اختلال در سیستمهای بیوسفریک اجتناب ورزند. با این اوصاف، آیا جامعه خود را خردمندانه به جامعه‌ای پایدار تبدیل خواهیم کرد یا با سماجت، از انجام تغییر خودداری کرده و کاری خواهیم کرد که دگرگونیها، با سقوط بنیانهای اساسی جامعه، ما را تحت فشار قرار دهد؟ مقاومت در برابر تغییر، ما را به قربانیان تغییر بدل خواهد کرد. این حرف را برای تاکید بیشتر دوباره تکرار می‌کنم، مقاومت در برابر تغییر ما را به قربانیان تغییر بدل خواهد کرد.

چه چیزی باید تغییر کند تا جامعه بشری بتواند به حیات خود ادامه دهد؟

چگونه می‌توانیم جامعه ناپایدار کنونی را به جامعه‌ای پایدار تبدیل کنیم؟ همه می‌دانیم که **جوامع و افراد هر دو در برابر تغییر مقاومت می‌کنند**. دگرگونی با دستور دادن حاصل نمی‌شود؛ حتی قدرتمندترین دیکتاتورها هم باید بتوانند مردم را برانگیخته و بگویند که اگر تغییر کنند وضع بهتر خواهد شد. پاسخ من (که اعتقاد دارم تنها پاسخ ممکن است)، این است که ما باید راه خود را به سوی جامعه‌ای جدید **بیاموزیم**. جنبه اساسی و کلیدی در یادگیری مجدد این است که **روش تفکر خود را تغییر دهیم**. **تغییر روش تفکر**، امری مطلقاً ضروری است. اگر روش تفکر خود را عوض نکنیم، تمامی تلاشهای دیگری که در جهت تغییر صورت می‌گیرد ابتر و بی‌حاصل خواهد بود. اگر بتوانیم تغییرات درست و مناسب را در شیوه تفکر خود ایجاد کنیم، در پی آن شاهد تغییرات لازم در جامعه نیز خواهیم بود.

آیا می‌توانیم به موقع بیاموزیم؟ همه ما می‌دانیم که یادگیری اجتماعی، مسأله‌ای کُند و پر زحمت است، اما همیشه هم اینطور نیست؛ بعضی اوقات از آستانه امری می‌گذریم و یادگیری به نحو حیرت‌انگیز و خیلی سریع اتفاق می‌افتد. چه کسی دگرگونیهای فراگیر و گسترده‌ای را که در پاییز ۱۹۸۹ در اروپای شرقی روی داد، پیش‌بینی می‌کرد؟ چند نفر پیش‌بینی می‌کردند که اتحاد جماهیر شوروی با سرعت شلیک یک گلوله از هم خواهد پاشید؟ هر گاه مردم شیوه تفکر خود را تغییر دهند، نظم سابق به سادگی از بین خواهد رفت. وقتی که جامعه، انتخابی جز

تغییر ندارد، درس گرفتن از گذشته چندان آموزنده و کارساز نیست؛ چراکه در این شرایط نمی‌توان آینده را بر اساس گذشته پیش‌بینی کرد.

آیا بهتر است نگاهی به جلو انداخته و طرحهای دقیقی تهیه کرده، باعث ایجاد تغییراتی شویم که می‌دانیم باید اتفاق بیفتد یا در مقابل تغییرات مقاومت کرده و کاری کنیم که به سختی ما را تحت فشار قرار دهد؟ در هر صورت، تنها انتخاب ما، آموختن و یادگیری است؛ وقتی می‌خواهیم راه خود به سوی جامعهٔ جدید را بیاموزیم، طبیعت و قوانین آن تواناترین معلم ما خواهند بود.

من جامعهٔ جدیدی را که باید ایجاد کنیم، جامعهٔ "پایدار" می‌دانم؛ اما منظور من از جامعهٔ پایدار چیست؟ جامعهٔ پایدار کاری فراتر از زنده نگهداشتن افراد انجام می‌دهد؛ زندگی کردن، چیزی بیش از فقط نمردن است. در یک جامعهٔ پایدار افراد طوری زندگی خود را می‌چرخانند که طبیعت بتواند به تصفیه و تنظیف خود پرداخته و جانداران دیگر نیز رشد کرده، شکوفا شوند. مردم جامعهٔ پایدار از طبیعت و منابع آن به بهترین وجه ممکن استفاده می‌کنند، طوری که نسلهای آینده و سایر مخلوقات نیز می‌توانند از زندگی معقول و شایسته‌ای برخوردار شوند. ارزشهایی که در خور یک جامعهٔ پایدار است در شکل ۱-۱۰ نشان داده شده است:

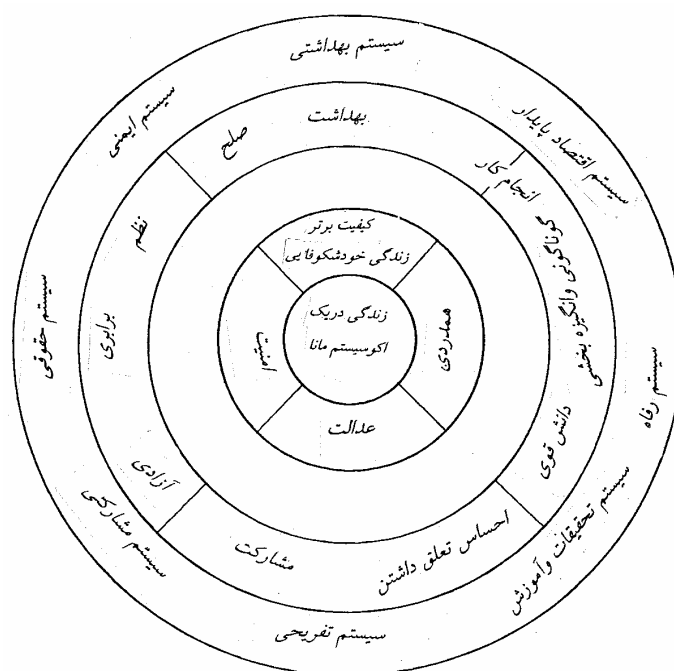
مقایسهٔ ارزشها و اهداف در جوامع پایدار و جوامع مدرن

ارزش محوری جامعهٔ پایدار باید زندگی در اکوسیستم کارآمد باشد. اکوسیستمهای کارآمد، زندگی همهٔ جانداران، نه فقط زندگی انسان را پرورش داده و به ثمر می‌رساند، [نکتهٔ جالب این است] که اکوسیستمها بدون انسان می‌توانند کارشان را بسیار عالی ادامه دهند اما جامعهٔ انسانی بدون یک اکوسیستم کارآمد قادر به زندگی نیست. افرادی که خواستار یک زندگی خوب هستند، به جامعه‌ای کارآمد^۱ نیاز دارند که به وسیلهٔ اکوسیستمی کارآمد پشتیبانی می‌گردد. چنانچه به منطقی جملات فوق توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ما باید اولویت نخست را به کارکرد خوب اکوسیستم و اولویت دوم را به کارکرد خوب جامعهٔ خود بدهیم؛ تنها

وقتی که کارآیی هر دو سیستم تضمین شده باشد، ما مجازیم که خواستار هر نوع کیفیت زندگی باشیم.

اما آیا ما زندگی خود را بر پایه اولویت‌دادن به این ارزشها تنظیم می‌کنیم؟ البته که نه! رهبران جوامع مدرن، مصرف مادی را با کیفیت زندگی یکسان می‌دانند. آنان از ما می‌خواهند که بهره‌برداری از منابع را برای به حداکثر رساندن بازده اقتصادی به سرعت ادامه دهیم، بدون آنکه نسبت به پیامدهای آتی این کار دوراندیشی دقیقی به خرج دهیم.

آنها با اولویت‌دادن به ارزشهای اقتصادی، کارکرد خوب اکوسیستمهای ضروری را قربانی کرده و کاری می‌کنند که این سیستمها نتوانند از افزایش بی‌رویه جمعیت انسانها، پشتیبانی و حمایت نمایند. درست در موقعی که تواناییها و امکانات اکوسیستمها مورد نیاز است، عدم دوراندیشی ما تا حد زیادی تواناییهای این سیستمها را تضعیف کرده است.



شکل ۱-۱: ساختار ارزش‌ها برای یک جامعه پایدار

جامعهٔ پایدار، عشق را به عنوان یک ارزش مرکزی مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد و محبت و مهربانی را نه تنها به نزدیکان و عزیزان، بلکه به دیگران در سرزمینهای دیگر و به نسلهای آینده و به تمامی انواع دیگر جانداران هدیه می‌کند. در این جامعه شبکهٔ ظریف و پیچیدهٔ ارتباطات که سرنوشت تمامی آفریدگان و جانداران را به یک نقطه واحد پیوند می‌دهد، به رسمیت شناخته می‌شود. زندگی عمدتاً نزاع و رقابت میان جانداران نیست، بلکه جامعهٔ پایدار، مشارکت (نه استیلا و سلطه‌جویی) را مورد تأکید قرار می‌دهد. و در یک کلام به تعاون و همکاری بیشتر از رقابت، و به مهربانی بیش از قدرت توجه و تأکید دارد.

در عوض، جامعه مدرن به قدرت رقابت و تسلط بر دیگران بها می‌دهد. به‌ویژه در آمریکا، مردم خود را در چنگال مجموعه‌ای از کالاهای لوکس و اشیای اختصاصی زندانی کرده‌اند که بیشتر باعث دور شدن افراد از یکدیگر می‌شود. هر خانواده آمریکایی صرفاً به رفع نیازهای خود با استفاده از پول می‌اندیشد و احساس داشتن "سرنوشتی مشترک" کم‌رنگ بوده و افراد با یکدیگر یا با طبیعت پیوندی جدی ندارند!

از دیگر ارزشهای محوری جامعهٔ پایدار، عدالت و امنیت^۱ است. این ارزشها در تمامی جوامع ارزشهای محوری قلمداد می‌شوند، اما شیوهٔ شناسایی و تعریف آنها از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر متفاوت است. جامعهٔ مدرن صنعتی که بر ثروت، قدرت رقابت و تسلط بر دیگران تأکید می‌ورزد، تفاوتها و اختلافات فاحشی را در منزلتها و موقعیتهای اجتماعی میان افراد ایجاد می‌کند که طبعاً از نظر آنهایی که در موقعیتهای پائین‌تر اجتماعی قرار دارند، فی‌نفسه مظهر بی‌عدالتی است. غالب افراد برای اینکه موقعیت خود را در جامعه مدرن صنعتی تثبیت کرده یا مستحکم‌تر نمایند، به جنایت و خشونت متوسل می‌شوند. در چنین جامعه‌ای، ارزشهایی چون عدالت و امنیت دائماً در معرض هجوم و تهدید است. جامعهٔ پایدار که بر محبت و مشارکت، شفقت و همکاری تأکید می‌ورزد، می‌تواند امنیت و عدالت را با سهولت بیشتری برای انسانها فراهم نماید.

جامعهٔ پایدار "خودشکوفایی"^۲ را به عنوان کلید زندگی رضایت‌بخش مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد. جامعهٔ پایدار به افراد فرصت می‌دهد که استعدادهای فطری خود را شکوفا

^۱ - Justice and Security

^۲ - Self – Realization

درباره مفهوم "خودشکوفایی" نگاه کنید به کتاب "انگیزش و شخصیت"، نوشته روانشناس معاصر، آبراهام مزلو، ترجمه بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

ما باید بدانیم که برای منابع زمینی و توان اکوسیستمها در جذب آلاینده‌ها، حد و مرزی وجود دارد. این محدودیتها ضرورتاً رشد جمعیت و رشد فعالیتهای اقتصادی را محدود می‌کند. جامعهٔ پایدار این واقعیت اساسی را درک کرده و به همین جهت بر تولید محصولات مرغوبی تأکید دارد که دوست‌داشتنی بوده و برای سالهای سال قابل مصرف باشند. **محصولات جامعهٔ پایدار طوری طراحی و ساخته می‌شوند که پس از انقضای کاربرد اولیه^۱، به راحتی و بدون مشکل به استفاده‌های دیگر برگردند.** مردم می‌آموزند که زیبایی، سهولت و سادگی را دوست داشته باشند. بسته‌بندی تا حد ممکن کم‌حجم بوده و طوری است که دوباره به چرخهٔ تولید برگشته یا مجدداً مورد استفاده قرار گیرد.

جامعهٔ پایدار با کاهش نقش تبلیغات در رسانه‌ها و مظاهر خود، از شیوهٔ زندگی ساده پشتیبانی می‌کند. جامعهٔ مدرن نمی‌فهمد تبلیغاتی که همه را ترغیب به خرید، مصرف و دورریزی می‌کند، به اکوسیستمها آسیب می‌رساند و سقوط دردناک جامعه را موجب می‌شود. در جامعهٔ پایدار، **طرح‌ریزی و بازارها** هر دو به عنوان سیستمهای اطلاعات پایه به کار رفته و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. هر دوی اینها برای هدایت فعالیتهای اقتصادی و سیاستهای عمومی^۲ مورد نیاز می‌باشند. جامعهٔ مدرن قادر به فهم ناتوانی اساسی بازار در پیش‌بینی آیندهٔ درازمدت نیست. همچنین نمی‌داند که بازارها نمی‌توانند به‌طور شایسته بین ارزشهای اجتماعی و کالاهای عمومی از قبیل هوای تمیز و پارکهای پاکیزه نسبتی برقرار کنند. در جوامع مدرن بازار یعنی همه‌چیز. این جوامع حتی از بازارها نیز سلب مسؤولیت اخلاقی کرده؛ دست بازار را در تعطیل یا جابه‌جایی کارخانجات، تولید کالاهای مضر و مسرفانه، پخش آلاینده‌ها در محیط با آزادی تمام و فشار دلبخواهی بر یارانه‌های عمومی و قوانین و مقررات باز گذاشته‌اند.

جامعهٔ پایدار به خوبی می‌داند که **کالاهای عمومی** (کالاهای مورد نیاز همگان مثل مدرسه‌ها، بزرگراهها، پارکها، دفاع ملی، محیط زیست و غیره) درست مثل کالاهای اختصاصی یا شخصی در کیفیت زندگی اهمیت دارند. همچنین می‌داند که بازارها به خودی خود، قادر به تأمین این کالاهای عمومی نیستند؛ بنابراین جامعهٔ پایدار از دولت و سایر ارگانهای عمومی انتظار دارد که مسؤولیت تأمین این کالاها را پذیرفته و بدین منظور مالیاتهای عادلانه‌ای وضع نمایند.

1 - Original use

۱- سیاستهای عمومی مترادف سیاست‌های دولتی است.

متأسفانه، بسیاری از رهبران و مدیران جوامع مدرن به اشتباه تصور می‌کنند که تنها "کالاهای شخصی" است که به زندگی کیفیت و مطلوبیت می‌دهد و برای کاهش مالیاتهای پرداختی، کالاهای عمومی را به حساب نیاورده از آنها چشم‌پوشی می‌کنند. کشور من - آمریکا - شدیداً کسب‌وکارهای سوداگرانه را ترویج، و در قبال تولید کالاهای شخصی، اقتصاد بازار را تبلیغ می‌کند، تا حدی که آمریکاییهای کنونی در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که ثروتمندانش از ثروتها و نعمتهای شخصی فراوان برخوردارند و مابقی در فلاکت و بدبختی به سر می‌برند! میلیونها آمریکایی در حسرت "موفقیت" می‌سوزند و درآمدشان برای یک زندگی آبرومند کفایت نمی‌کند! از اینرو خشم و ناکامی آنها منجر به قساوتهای بی‌رحمی خشونت‌بار و بی‌سابقه شده است. بدین ترتیب، برابری و عدالت از این جامعه رخت بر بسته است.

علم و فناوری در خدمت جامعه

علم و فناوری نسبت به ارزشها بی‌طرف نیستند (!)؛ آنها ارزشها را می‌آفرینند، ارزشها را دگرگون می‌کنند، به‌وسیله ارزشها هدایت می‌شوند، و هر آنچه را که مرتبط با زندگی مدرن است، عمیقاً متأثر می‌کنند! با این همه پیشگامان علم، سوداگران و رهبران دولتی دائماً اظهار می‌کنند که علم و فناوری نسبت به ارزشها "بی‌طرف" بوده و باید آنها را به‌عنوان اهرمهای مثبت پیشرفت و زندگی سعادت‌مندان، اعتلا بخشید. در همین ارتباط به مردم گفته می‌شود که کنترل علم و فناوری به‌صلاح جامعه نیست. این سلب مسؤولیت از عموم مردم باعث می‌شود کسانی که استطاعت مالی برای خرید استعدادها و تجهیزات ویژه دارند (به ویژه شرکتها، بنگاهها و دولت) بتوانند آنها (علم و فناوری) را به انحصار خود درآورده، و از مزایا و فواید آن برخوردار شوند. بنابراین، علم و فناوری عمدتاً در خدمت ارزشهای نظام حاکم‌اند. آنان که علم و فناوری را کنترل می‌کنند، می‌توانند از آنها برای بسط سلطه بر سایر جانداران استفاده نمایند (آنها به‌راستی می‌توانند هر نوع ذی‌حیات و یا کل حیات بر روی زمین را از میان ببرند).

جامعه پایدار، پیشرفت و تکامل علم و فناوری را به‌خاطر فوایدی که برای انبای بشر دارد، مورد تشویق و اعتلا قرار می‌دهد، اما همزمان خود را برای مصیبت‌های بالقوه ناشی از آنها نیز آماده کرده و چند و چون کنترل اجتماعی این نیروهای قدرتمند را یاد می‌گیرد و از قبل پیش‌بینی می‌کند.

به‌عکس، جامعهٔ مدرن با اشتیاق فراوان به رشد و تکامل علم و فناوری میدان می‌دهد، بی‌آنکه نسبت به پیامدهای آنها دوراندیشی کرده و یا نیاز به کنترل آنها را تشخیص دهد. فناوریهای قدرتمند جدید از توانایی گسترده‌ای برای تغییر الگوهای اقتصادی، شیوه‌های زندگی، حکومت و ارزشهای اجتماعی برخوردارند. در ایجاد دگرگونیهای پیوسته، آنها حتی از قانون هم مؤثرتر و تواناترند. **ما می‌توانیم قانون را لغو کنیم اما نمی‌دانیم چگونه یک فناوری جدید و قدرتمند را لغو کنیم!** بدین ترتیب، جامعهٔ پایدار قبل از آنکه به پیامدهای درازمدت فناوریهای جدید بیانديشد، اجازهٔ صف‌آرایی را از آنها سلب می‌کند. جامعهٔ پایدار می‌آموزد که کاربرد و کنترل اجتماعی فناوریهای جدید را چگونه سامان دهد.

یادگیری اجتماعی به‌عنوان عامل پویایی دگرگونیهای اجتماعی^۱

یادگیری اجتماعی با یادگیری فردی فرق دارد. وقتی جامعه مطلبی را یاد می‌گیرد، افراد جامعه نیز آن را یاد می‌گیرند؛ اما غالباً افراد چیزهایی را یاد می‌گیرند که هنوز جامعه یاد نگرفته است. گرچه نمی‌توان جامعه را صاحب ذهن یا اندیشه دانست، اما می‌توان گفت که جوامع، به عنوان شخصیت‌های اجتماعی، چیزی را می‌دانند یا به چیزی اعتقاد دارند. یادگیری اجتماعی در حافظهٔ جمعی^۲، زبان سنتی گفتمانها^۳، هنجارهای اجتماعی، قوانین، الگوهای نهادی^۴، حافظه‌های سازمانی^۵، دریافته‌ها و تلقیهای مشترک و غیره ذخیره می‌شود.

به‌رغم گرایش ذاتی به حفظ وضع موجود، جوامع همواره مشغول یادگیری هستند؛ اما ما می‌توانیم کاری کنیم که یادگیری سریع اجتماعی، به یک سیاست آگاهانهٔ اجتماعی تبدیل گردد. جامعه‌ای که می‌خواهد پایدار باشد، این کار را نه تنها حسب ضرورت و از باب مواجهه با مشکلات اضطراری و مهم انجام می‌دهد، بلکه از همین راه به کشف تصویری از آیندهٔ مطلوب خود نایل می‌شود. هیچ‌کس حتی یک دولت این توانایی را ندارد که حکم به دگرگونی جامعه بدهد. دگرگونی اجتماعی معنادار و مستدام آنگاه اتفاق می‌افتد که تقریباً همگان به ضرورت

1 - Dynamic of Social Change
 2 - Societal Memory
 3 - Conventional Terms of Discourse
 4 - Institutional Patterns
 5 Institutional Memories

پذیرش دگرگونی پی برده و به معرفت آن برسند. بنابراین جامعه‌ای که به بقا، رشد و اعتلای خود امیدوار است، بر یادگیری سریع اجتماعی به عنوان بهترین استراتژی برای ابداع و ایجاد شیوه‌های دائمی رفتاری (که منجر به ارتقای سطح زندگی نیز می‌شود) تأکید ویژه‌ای دارد.

در مقابل، جامعه مدرن صنعتی که به سائقه قدرت و ثروت پیش می‌رود، از بازار برای هدایت سرنوشت خود یاری می‌گیرد. اما بازارها دوراندیش نیستند و خود را پیشاپیش برای رویارویی با مشکلات آینده آماده نمی‌کنند، مگر آنکه آن مشکلات به تهدیدهای جدی و قریب‌الوقوع تبدیل شود. جامعه‌ای که می‌خواهد پایدار باشد باید استفاده بیشتری از یادگیری آینده‌نگرانه به‌عمل آورد تا بتواند خود را برای مواجهه با مشکلات آماده کرده و از به اصطلاح "سیاستگذاری در شرایط بحران" پرهیز نماید.

بدون عوض کردن شیوه تفکر، نمی‌توان جامعه‌ای پایدار ساخت. جامعه پایدار بایستی تفکر اکولوژیک^۱ را در جامعه پرورش دهد که با تفکر مرسوم و متداول در جامعه مدرن، تفاوت زیادی دارد. شگفت‌آور است که در جامعه مدرن، اکثر افراد از قوانین اساسی طبیعت (همچون قوانین اول و دوم ترمودینامیک) ناآگاهند. به‌عنوان مثال، متخصصان محیط زیست از قانون اول ترمودینامیک که می‌گوید: "ماده و انرژی نه به‌وجود می‌آیند و نه از بین می‌روند، آنها تنها از صورتی به صورت دیگر درمی‌آیند"، چهار شعار^۲ استنباط کرده‌اند که شایسته تأمل است:

۱. هر چیزی باید به‌جایی برود؛
۲. هر چیزی به هر چیز دیگری ارتباط دارد؛
۳. ما هرگز نمی‌توانیم تنها یک کار انجام دهیم؛ و
۴. باید پیوسته از خود بپرسیم، "و بعدش چه؟".

این شعارها مکرراً در اندیشه‌ها و گفتمانهای معاصر نقض می‌شود. هر بچه دبستانی آنها را یاد می‌گیرد، در حالی که هیچ حساسیتی مبنی بر رعایت این شعارها در هیچ‌یک از آنها به‌وجود نمی‌آید. جامعه پایدار این عقیده (مقبول در جوامع اولیه) را که، شناخت کارکردهای طبیعت^۳،

1 - Ecological Memory

2 - Maxims

3 - Nature's Workings

اصلی استوار در آموزش قلمداد می‌شود را مورد تأیید مجدد قرار می‌دهد. جامعهٔ پایداری که بر اساس این اعتقاد عمل می‌کند، تمامی دانش‌آموزانش را دربارهٔ محیط زیست آموزش می‌دهد؛ همانطوری که در حال حاضر همهٔ دانش‌آموزان باید تاریخ را بیاموزند.

تفکر اکولوژیک تصدیق می‌کند که ژئوسفر^۱ و بیوسفر دو سیستم بوده و درک مناسب و صحیح از چگونگی کار جهان مستلزم این است که مردم شیوهٔ تفکر نظام‌مند، کل‌نگرانه، هماهنگ و آینده‌نگرانه را یاد بگیرند. هر چیزی در عالم به چیزهای دیگر ارتباط دارد؛ بنابراین باید بیاموزیم که خود را برای پیامدهای درجهٔ دوم، سوم و چهارم هر اقدام اجتماعی عمده‌ای که از روی قصد و نیت انجام می‌دهیم، آماده کنیم.

در نقطهٔ مقابل، جامعهٔ مدرن بر تفکر ماشینی علت و معلولی تأکید دارد که نمی‌تواند به افراد هشدار دهد که بیشتر کارها و اقدامات، پیامدهای غیر منتظره‌ای به دنبال دارند. جامعهٔ صنعتی مدرن از برنامه‌ریزی تخصصی تنگ‌نظرانه و کوتاه‌مدت حمایت می‌کند و در همین حال از تفکر نظام‌مند، کل‌نگرانه، و آینده‌نگرانه ممانعت به عمل می‌آورد. جامعهٔ پایدار این تحریف را تصحیح کرده و به صاحبان تفکر آینده‌نگرانه و اکولوژیک ارجح می‌دهد.

جامعه‌ای که می‌خواهد پایدار باشد، دولت یا حکومت را از نو طراحی می‌کند تا توانایی یادگیری خود را به حداکثر ممکن برساند. این جامعه از فرایند یادگیری دولتی برای ترویج و گسترش یادگیری اجتماعی سود می‌جوید. من در فصل ۱۴ از کتاب "پیش‌بینی جامعه‌ای پایدار" (آلبانی، نیویورک: انتشارات سانی، ۱۹۸۹) به توصیف یک سیستم یادگیری دولتی پرداخته‌ام که مشارکت و جدیت بیشتر شهروندان و در نهایت افزایش توان یادگیری دولت را در پی دارد. این سیستم یادگیری بخش جدیدی را به دولت اضافه می‌کند که من آن را "شورای رهنمودهای اجتماعی^۲ درازمدت" نامیده‌ام، و به این منظور طراحی شده که قابلیت و توانایی آینده‌نگری را که یک نیاز روزافزون است، در تشکیلات دولتی نهادینه کند. این سیستم یادگیری نه تنها دولت را یاری می‌کند تا به منظور یادگیری کلی جامعه، بر یادگیری خود بیافزاید، بلکه از این راه امکان یادگیری را برای جامعه نیز فراهم می‌کند.

1 - Geospher

2 - A council for Long Range Societal Guidance

به‌عکس، جامعه‌ی مدرن چشم‌اندازی کوتاه‌مدت^۱ دارد و به اشتباه چنین تصور می‌کند که آینده همانند گذشته خواهد بود! این جامعه از برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان مصرانه می‌خواهد که "واقع‌بین" بوده و هرچه زودتر دست به "عمل" بزنند! البته دورنمایه این عملگرایی [افراطی] عموماً این است که نیازهای اقتصادی بر تمامی ارزشهای دیگر مقدم است. این جامعه، تمامی افراد آینده‌نگر را که برای جلوگیری از مشکلات آینده طرح و برنامه ارائه می‌کنند با نگاهی تمسخرآمیز می‌نگرد و به آنها لقب "خیال‌پردازان بی دست و پا" می‌دهد. مع‌هذا، همگان به‌خوبی می‌دانیم که جامعه‌ی صنعتی مدرن همیشه پس از وقوع بحران (همان بحرانهایی را که انتظارش را ندارد) به چاره‌جویی برمی‌خیزد(!).

دیگر دورانی که دولتمردان، فقط دستور می‌دادند و شهروندان، بردبارانه اطاعت می‌کردند، به سر آمده است. جامعه پایدار یادگیرنده به ارزش ذاتی افراد اذعان داشته و آن را با گوش‌دادن دولتمردان به خواسته‌های شهروندان ثابت می‌کند. جامعه پایدار نه تنها با روی گشاده به استقبال "مشارکت همگانی" می‌رود، بلکه همچنین به اعتلای "یادگیری دوسویه" (میان مسؤولان دولتی و شهروندان) به عنوان وظیفه محوری دولت می‌پردازد. موفق‌ترین حکومتها وقتی به منصبه‌ی ظهور می‌رسند که شهروندان و مسؤولان، متقابلاً مشکلات یکدیگر را درک کرده و همگی راه‌حل‌های مناسب را پذیرا باشند.

جامعه پایدار اذعان می‌کند که ما جزئی از سیستمهای زیست - شیمیایی طبیعت هستیم؛ و سرنوشت ما به کارکرد مطلوب آن سیستمها گره خورده است؛ و سلامت و سعادت ما بی‌اندازه به نحوه رفتار مردم، شرکتها و دولت‌های سایر کشورها بستگی دارد. بنابراین، این جامعه با جدیت تلاش می‌کند تا مجموعه‌ای از سیاستهای مؤثر جهانی^۲ را بنا نهد. مضافاً شهروندان خود را ترغیب می‌کنند تا به فعالیتهای اجتماعی فراملی^۳ ملحق شوند، زیرا از این رهگذر می‌توان به اهداف جهانی مؤثر و مشترک رسید و با همکاری سایر ملتها، کارایی سیستمهای زیست - شیمیایی جهانی را حفظ نمود. این جامعه، یادگیری اجتماعی را در تمام دنیا به ثمر خواهد رساند، زیرا برای حفاظت از کارکرد مطلوب اکوسیستمها، همکاری همگانی لازم است. شاید فردی بیاید که ضرورت همکاری مشترک، زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای جهانی با حکومتی جهانی را فراهم سازد.

1 - a short – Range Perspective

2 - Planetary Politics

3 - Transnational Social Movements

یادگیری راه رسیدن به جامعهٔ پایدار

یادگیری راه رسیدن به یک جامعهٔ جدید نه تنها چاره بهتری است، بلکه به نظر من تنها چاره ممکن است. هیچ راه کوتاهتر و میانبرتری وجود ندارد. هیچ نهادی در جهان آنقدر قدرتمند و مستظهر به حمایت و اعتماد عمومی نیست که بتواند دستور دهد تا روشهای جدید، تفکر، راههای جدید ادراک، معماری جدیدی برای مؤسسات، قوانین جدید، هنجارهای جدید، راههای جدید ساختن و انجام دادن کارها، جایگزین راهها و قوانین سابق گردد. تنها شیوهٔ رسیدن به راههای جدید اندیشیدن و انجام دادن کارها، یادگیری است (بایستی کل جامعه به یادگیری اهتمام ورزد).

گرچه بازآموزی اساسی محقق نمی‌شود مگر آنکه مردم احساس نیاز به دگرگونی را درک کنند. مادام که جامعهٔ معاصر، منطقاً خوب کار کرده و رهبران آن نیز مرتباً تصدیق کنند که جامعه در مسیر صحیحی قرار گرفته، تودهٔ مردم به پیامهایی که بر تغییر اصرار می‌ورزند، گوش نداده و توجهی نخواهند کرد. به همین دلیل شاید سیستمهای حیات در روی کرهٔ زمین قبل از آنکه بتوانند بهتر شوند، باید بدتر و وخیم‌تر گردند. طبیعت به عنوان بهترین آموزگار مطرح خواهد شد. احتمالاً ما نمی‌توانیم به پیامهای دگرگونی گوش کنیم مگر آنکه سیستمهای زیست‌کره‌ای (بیوسفریک)، دیگر مانند گذشته کار نکرده و مردم ناگهان تشخیص دهند که زندگی آنها تا چه حد به کارکرد مطلوب آن سیستمها بستگی دارد.

بعد از یک شوک شدید که منجر به بیداری ما می‌شود (در هنگام اغتشاشات سیستمی مهم)، یادگیری اجتماعی می‌تواند در حد فوق‌العاده‌ای سریع صورت گیرد. متأسفانه شاید تا این هنگام آسیبهای وارده به سیستمهای حیات خیلی زیاد شده باشد. احتمالاً زندگی خاتمه نمی‌یابد، اما خیلی‌ها مرده و بقیه نیز به طور جدی صدمه خواهند دید. چرا ما نمی‌توانیم به بهای کمتری یاد بگیریم؟ چرا باید هزینه این یادگیری آنقدر زیاد باشد؟ در اینجا به چند دستورالعمل ویژه راجع به گامهای بعدی که باید برای رسیدن به جامعهٔ پایدار برداشت، اشاره می‌کنم، اگر چه می‌دانم دستیابی به این دستورالعملها کاری دشوار خواهد بود. اگر بتوانیم معجزه‌ای کرده^۱ و کاری کنیم که بین مردم و دولتهای آنها همکاری و همیاری به‌وجود آید، در این صورت اقدامات زیر مؤثر خواهد بود:

- **تغییردادن روش تفکر در اسرع وقت.** ما بایستی ارزشهای خود را تبیین کرده و اولویتهای جدیدی را اتخاذ کنیم. در این فرایند باید مسؤولیتهای خود را تعریف کنیم تا مردم بدانند سهم آنها از وظیفه کلی چیست و چه ضرورتی دارد که آنها سهم خود را انجام دهند. همه ما باید سیستماتیک، کل‌گرایانه، هماهنگ و با سبک آینده‌گرایی فکر کنیم. باید تأمل مجدد در معنای واقعی زندگی و کیفیت آن صورت گرفته و به عنوان بخشی از این تلاش (یادگیری مجدد) در نظر گرفته شود؛
- **سلاحهای کشتار جمعی را کنترل کرده و به تدریج حذف کنید ؛**
- **رشد جمعیت را هر چه سریعتر متوقف کنید.** با تلاشهای شجاعانه حداکثر جمعیت را در سقف ۸ یا ۹ میلیارد نفر نگهدارید؛
- **مصرف مادی را در کشورهای توسعه یافته‌تر کاهش داده و این ظرفیت ذخیره شده را برای کمک به کشورهای کمتر توسعه یافته بکار برید تا آنها بتوانند نیازهای حیاتی خود را تأمین کنند؛**
- **تا آنجا که می‌توانید مصرف سوخته‌های فسیلی را کم کنید ؛** فناوریهای کارآمدتر انرژی را ایجاد و به‌کار گیرید؛ فضولات مواد زائد انرژی را هر کجا که دیدید متوقف کنید؛ مصرف انرژی فسیلی را برای ایجاد لذت، سرگرمی، آسایش یا راحتی قطع کنید؛ به استفاده از انرژی خورشیدی روی آورید؛
- **با حالتی تهاجمی و بسیار جدی ظرفیتهای اقتصادی را کاهش دهید به‌طوری‌که منابع بیشتری برای نسلهای آینده ذخیره گشته و تخلیه فضولات و مواد زائد به محیط زیست (بیوسفر) کاهش یابد.** عدم موفقیت در این کار، ظرفیت تحمل سیستمهای حیات را به‌شدت کاهش خواهد داد؛
- **راههایی برای استفاده همگان از اشتغال بیابیم،** طوری که مجبور نباشیم کالاهای غیر ضروری را تنها به‌منظور ایجاد شغل برای مردم، تولید کنیم. کار باید دوباره به گونه‌ای تعریف شود که وسیله‌ای برای تحقق ذات یا خودشناسی باشد نه فقط آلت دست^۱ برای رقابت اقتصادی؛

¹ - Pawn

- بر ساختن کالاهای با کیفیتی که می‌توانند یک عمر کار کنند تأکید بورزید (چیزهایی که سالم و به جای ماندنی باقی بمانند). محصولات باید طوری طراحی شوند که به سادگی قابل تعمیر بوده و وقتی که در نهایت به دور ریخته می‌شوند بی‌خطر و سالم باشند. باید با حداقل بسته‌بندی راهی بازار شوند؛
- با جدّیت، موادی را که هم‌اکنون به دور می‌ریزیم مورد استفادهٔ مجدد قرار داده، به حالت اول برگردانید و بکوشید آنها را دوباره وارد چرخهٔ تولید نمائید. باقیماندهٔ فضولات و مواد زائد را به دقت در زباله‌دانها بریزید؛
- استفاده از کلروفلوروکربنها (CFCs) را حذف کنید تا استراتوسفریک^۱ لایهٔ اوزون دوباره خودش را ترمیم کند. CFC ها را از موارد مصرف فعلی بازپس بگیرید و آنها را نابود کنید (آنها را شکسته و به اجزاء اولیه‌اش تبدیل نمائید)؛
- از انتشار مواد شیمیایی آلوده‌کنندهٔ محیط زیست به محیط زیست جلوگیری نمائید؛
- از تنوع و گوناگونی حیات^۲ محافظت کرده و آنرا بهبود بخشید؛ اکوسیستمهایی را که به وسیلهٔ اقدامات انسانی آسیب دیده‌اند، احیا نمائید؛ از طبیعت و منابع طبیعی به بهترین وجه ممکن استفاده کنید طوری که نسلهای آینده و سایر جانداران نیز بتوانند از یک زندگی خوب و مطلوب برخوردار باشند؛
- میلیاردها درخت جدید بکارید؛
- آن نوع کشاورزی را که متمرکز بر انرژی و مواد شیمیایی^۳ است از دور خارج کرده و روشهای کشت و زرعی را ایجاد و توسعه بخشید که پایدار و قابل دوام باشند؛
- اکوسیستمهای از بین رفته را هر جا که بود به حالت سالم و پررونق اولیه برگردانید؛
- اخلاقی را ترویج و گسترش دهید که دائماً" به مردم هشدار دهد که کارها و اقدامات آنها باید حداقل تأثیر منفی را بر سیستمهای حیات بر جای بگذارد؛

^۱ - Stratospheric

^۲ - Biodiversity

^۳ - Energy - and - Chemical - Intensive Agriculture

- **مهربانی (توجه به دیگران) را به عنوان یک ارزش اولیه، تأیید و تصدیق کنید؛** مهربانی نه تنها باید عزیزان و نزدیکان را در بر بگیرد بلکه باید به نسلهای آینده، انواع دیگر جانداران، و مردم سایر کشورها نیز برسد؛
- **پادشاهای کمتری برای قدرت، رقابت و تسلط بر دیگران قایل شوید.** جامعه پایدار به جای سلطه‌جویی بر مشارکت، به جای رقابت بر همکاری و به جای قدرت بر عدالت تأکید می‌ورزد؛
- **برای دوران‌دیشی و بازنگری دقیق، پروسه‌ای را تدارک ببینید و در آن به بررسی اثرات درازمدت یک فناوری جدید بپردازید.** در صورتی که از ابتدا خودمان را برای پیامدهای نامطلوب فناوری جدید آماده کنیم، به راحتی می‌توانیم از آن پیامدها اجتناب یا به خوبی آنها را اداره کنیم؛
- **ساختار دولت را دوباره طراحی کنید تا توانایی‌اش برای یادگیری به حداکثر برسد،** بعد از آن از فرایند یادگیری دولتی استفاده کرده و یادگیری اجتماعی را ترویج و شایع نمائید. یک نهاد دولتی تأسیس کنید تا پیامدهای آینده خط‌مشی‌ها، قوانین و فناوریهای عرضه شده و جدید را بهتر پیش‌بینی نماید؛
- **باید یادگیری اجتماعی راجع به تفکر زیست‌محیطی به یک پروژه و وظیفه ملی تبدیل شود.** این کار مستلزم این است که هر دانش‌آموزی، راجع به محیط زیست آموزش‌هایی ببیند (درست مثل تاریخ، یک درس پایه به حساب آید)، برنامه‌های آموزش زیست‌محیطی برای بزرگسالان باید آغاز گردد؛ برای آموزش کارکنان رسانه‌های جمعی پیرامون مفاهیم و تفکر زیست‌محیطی باید تلاش ویژه‌ای صورت گیرد؛
- **فقط برای زنده‌ماندن کار نکنید، بلکه برای چیزی کار کنید که حقیقتاً مهم و حیاتی است؛ و**
- **حسن شوخ‌طبعی، آوازخوانی، رقص و پای‌کوبی، تأیید و تصدیق عشق را در خود حفظ کنید؛** در زندگی خود بر روی زمین شاد و پرنشاط باشید.

سفر مشترک ما، امیدوارکننده، چالش برانگیز و هیجان‌آور (گر چه دشوار) به نظر می‌رسد. اگر ما با آن، خوش‌بینانه و با درک عمیق از مسیر و ویژگیهای دگرگونی اجتماعی، برخورد کنیم، این سفر بسیار آسانتر و موفقیت‌آمیزتر بودن آن، محتمل‌تر خواهد بود. ما انسانها،

موجودات بخصوصی هستیم. نه به خاطر منطق و استدلالمان - سایر جانداران نیز می‌توانند استدلال نمایند - بلکه به خاطر توانایی ما در به یادآوردن گذشته و پیش‌بینی آینده. ما تنها موجوداتی هستیم که می‌توانیم انقراض و اضمحلال خود را تصور نماییم. این استعداد ویژه (شناخت)، یک مسؤولیت اخلاقی را برعهدهٔ انسانها بار می‌کند. وقتی که ما آینده را در نظر داشته و قصد آن‌را کرده‌ایم، هر تصمیمی که بتواند آن را تحت تأثیر قرار دهد، یک تصمیم اخلاقی محسوب خواهد شد. حتی تصمیم به اقدام نکردن (تصمیم بگیریم که تصمیم نگیریم)، به یک قضاوت اخلاقی تبدیل خواهد شد. ما انسانها که توانایی پیش‌بینی پیامدهای آتی اقدامات خود را داریم، عقل بیدار^۱ زیست - اجتماع^۲ (عقل کلی) خواهیم بود که دگرگونیهای اجتماعی را هدایت و تسریع می‌کند. کسانی که درک می‌کنند جهان ما در معرض چه اتفاقاتی است، نمی‌توانند از زیر بار این مسؤولیت شانه خالی کنند.

